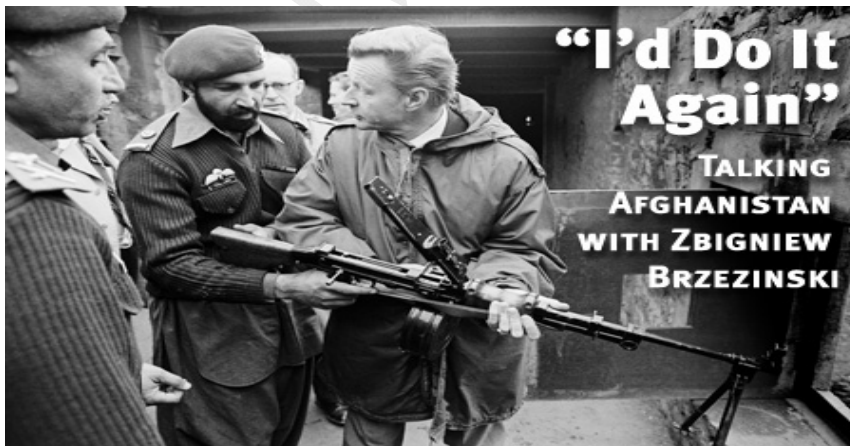




محمد عارف عرفان

لندن - دسمبر 2011

رازهای حقیقی دعوت ارتش شوروی ومداخلات غرب و شرکاء در افغانستان "برروال فیلم های مستند"



درفراسوی رخداده "قیام" مسلحانه هفتم ثور:

درفر ایند قیام هفت ثور 1357 خورشیدی وسیر تحولات بعدی در کشور، ناوگانهای تبلیغاتی غرب و شرکاء با کاربرد مجموعی بیش از "130" ساعت تبلیغ در "24" ساعت علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان، برای برانگیختن احساسات مذهبی مردم وزهرآلود ساختن ذهنیت جهانیان در خصوصت با دولت جدید، تلاشهای سریع ورعدآسای را درپهنه جهان به جولان کشیدند. آنها موج عظیم رستاخیز ضد دولتی را در داخل جامعه وکشورهای همسایه، ایران وبویژه پاکستان که مقدمات پایگاه های ضدافغانی را با اسکان سران مجاهدین در آن

کشور، که در آغازین مراحل تاسیس جمهوری محمد داوودخان آغاز یافته بود خلق نمودند. غرب مدت ها قبل از مراحل اعزام نیروهای نظامی شوروی در افغانستان، با مداخلات صریح و ارسال جنگ افزارها و تسلیح و تجهیز پیکارجویان، و ایجاد بیش از دوصد جبهه منظم ضد دولتی، که از قراء، قصبات، شهرها و تا شهرکابل و "چنداول" و "بالاحصار" کابل امتداد یافت، کشور را بطور تمام به "آتشکده" مبدل نموده و توان دفاعی دولت را برای سرکوب آشوبهای ضد دولتی جداً به چالش کشیده و لاجرم با خطور اندیشه "بقا" در وجود گردانندگان رژیم وقت، زمینه ساز "دعوت" نیروهای شوروی در افغانستان گردیدند.

کاخ سفید که دوران متوالی حس درد آلود انتقام شکست فضاحت بار آمریکا در جنگ ویتنام را سپری نموده و از سوی در حسرت و هوای تسلط بر منابع عظیم قاره آسیا لحظه شماری مینمود، از وقوع تحولات جدید برای برنامه ریزی اهداف استراتژیک خویش از کار برد غوغا برانگیز و از "تجاوز!" نیروهای شوروی در افغانستان در بُعد ملی و بین المللی استفا ده وسیع ابزاری نموده و جولانگاه مداخلات و تجاوزات خویش را بر حریم جامعه افغانستان بیش از پیش توسعه بخشیدند.

رُخ دیگر آئینه سیاست غرب در افغانستان

اکنون که با سقوط نظام دموکراتیک در کشور، مجموع پروژه های ویرانگرانه و سبوتازگرانه دول استعمار و استبداد در فزاون خویش در افغانستان خاتمه یافته، و افغانستان در پی عوام فریبها و حیل و گریه های مکارانه ایشان پس از آزمایشات پروژه های "جهادی"، "طالی" و نظام "فساد سالار" دموکراتیک نما، به تسلط عام و تام استعمار کشانیده شده است، اسناد و شواهدی تازه بی راکه قطرات فلتر شده حقایق جانگداز حوادث افغانستان را احتوا مینماید، از آرشیف تاریخ خویش بیرون کشیده و بدین لحاظ قدرت و مهارت خویش را در وارونه سازی جریانات، با همه تبختر به رُخ جهان نیان می کشا نند.

کشور بریتانیا، درست سال پار پس از تکمیل مراحل متعارف آرشیف ملی اش که از آن مُمهر حریمت بنا بر قدامت سی ساله اش برداشته شده است، افشا مینماید که: نیروهای شوروی به درخواست جمهوری دموکراتیک، به افغانستان اعزام شده و این سند که به تاریخ 1389/10/10 خورشیدی بوسیله خبرگزاری "نوستی" تحت عنوان "افشای اعمال پشت پرده غرب بعد از مداخله شوروی در افغانستان"، انتشار یافته، مشعر است که:

(... کمک اتحاد شوروی را رهبر افغانستان حفیظ الله امین درخواست نموده بود که از طرف نیروهای خاص اتحاد شوروی به زودی بعد از آغاز عملیات به قتل رسانده شد).

در گذرگاه وقایع جهانی و فرار حقیقت از چهار دیوار فولادین زندان های اسارت بار آرشیف های استخباراتی استعمار جهانی، اکنون اسناد "تصویری" در ورای ویدیو کلیپ های مستند که از عمق حقایق حوادث و تحولات عمیق سیاسی، دهه یی هفتاد - هشتاد در افغانستان بطور روشن و انکار ناپذیر پرده برداری نموده و بوسیله بزرگترین و مشهورترین رسانه تصویری جهان غرب یعنی تلویزیون (CNN) ایالات متحده آمریکا تهیه شده است، ما بارخ دیگر حقایق پشت پرده حوادث کشور خویش آشنا شده و ریشه ها و انگیزه های اصلی و واقعی خلقت مصنوعی "سربازان خدا" soldiers of the God، نیات مداخله و تجاوز ایالات متحده آمریکا، برنامه سازی جهادی پاکستان، و چگونگی دعوت نیروهای شوروی در افغانستان

رامشاهده مینماییم. امید وارم آنانیکه تاکنون تحت پرده "ضخیم" بهانه "تجاوز" اتحاد شوروی، کارنامه های خونین و شرارت انگیز خویش را پنهان داشته و "قیام هفت ثور" ورژیم های مربوط به آن دورانها را طوریکسان مسبب "همه بدبختیها!" درکشور قلمداد مینمودند با نگاه نوارهای مستند، صفحه اصلی تاریخ خونین کشور و عوامل شکل دهنده آنرا به خوانش گرفته و بر عملکردهای جفا کارانه خویش به قضاوت بنشینند!

دراین مبحث ونبود ظرفیت لازم درین نوشتار، با حفظ شفافیت، محتوا و مضمون تصاویر ویدوی، خواستم تا با حفظ همه امانت داری برای خواننده گان محترمی که از امکانات دست رسی به زبان انگلیسی محروم اند، در موارد ضروری، برگردانی، تبصره، تفسیر و تحلیلهای مختصر ارایه نمایم. قابل یاد آوریست که پراگراف ها و عناوین این نبشته بر اساس جریانات حوادث درنوار این ویدیوها قابل بندی شده است.

جنگ سرد و خلقت سربازان خدا (!)

- (ویدیو کلیپ - 1*)

افغانستان با داشتن موقعیت خاص جیوپولیتیک، جیواستراتژیک و جیواکونومیک خویش در حوزة منطقوی و پیوستگی و نزدیکی آن با آسیای میانه در شمال، خلیج فارس و ایراندر غرب، بحر هند و پاکستان در جنوب، پیوسته و بویژه در دهة طوفانی هشتاد، درست پس از پیروزی قیام مسلحانه هفت ثور، در مرکز توجه ابرقدرتهای جهانی قرار گرفت و برای "ماسکو" موجودیت افغانستان به حیث کشور همسایه و دوست، حیاتی بنظرمی رسید.

با پیروزی قیام ثور و برپایی جشنواره یی مردمی در حمایت از تحولات جدید، آقای نور محمد تره کی با تکیه بر امیدواری بسوی همکاریهای ماسکو برای تحقق برنامه های "سوسیا لیستی!" خویش توانست تا مساعدت های ماسکو را در این راستا جلب نموده و بدین وسیله صدها تن از مشا و رین اتحاد شوروی به افغانستان سرازیر گردیدند. همزمان با آغاز مداخلات غرب و کشورهای همسایه ایران، پاکستان و چین، پیوست با برپای آشوبهای ضد دولتی و با مشتعل شدن نبردهای سراسری در کشور، افغانستان آهسته آهسته ابرپاره های جنگ های رقابتی کشورگشایان را بر فراز خویش به تماشای نشست و ایالات متحده آمریکا در این جوهر تلاطم، مصمم گردید تا با ارزش "بلیون" ها دالر سلاح و مهمات را در این جنگ برای پیروزی "متحدین فندمنتالیست اسلامگرای" خویش و برای تامین مقاصد بلند پروازانه خود هزینه نماید. چنانچه (مدیر بخش افغانستان در سازمان سیا) Frank Anderson بو ضاحت اذعان میدارد که: این کا ملا درست است که این جنگ بخاطر تحقق اهداف "ما" و خون "آنها" (مجاهدین - ب) بر نامه ریزی شده بود.

در بخشی از نوار در خصوص انگیزه اعتراضات مردمی علیه رژیم جدید گفته میشود که: در راستای راه اندازی رفورم های اقتصادی و اجتماعی نظام انقلابی، در چهار چوب اصلاحات ارضی، دولت، زمین های زراعتی را از ملکیت زمینداران بزرگ بیرون کشیده و برای دهقینی که بالای آن عملا کار مینمود توزیع می نمود. همچنان در یک شگرد دیگر قشراناث تشویق شدند تا با برداشت حجاب سنتی خویش در کنار مردان در کورسهای سواد آموزی شرکت جویند.

راه اندازی این رفورم ها در دهات افغانستان بگونه دیگری تعبیر شده و این فرایند بارنگ مخاطره آمیز در برابر تضعیف نقش ملاها و سنت های مرسوم اجتماعی تفسیر گردید. چنانچه درین جا بر حسب برداشتهای ملا از اسلام با توجه به برنامه های رژیم، گویا این " کمونستها!" هستند که با زدایش " فقر" و ایجاد " مساوات" میان غنی و فقیر، جامعه سنتی کشور را متحول ساخته و " قانون خدا وند!" را متغییر میسازند. چنانچه با برداشت از این رفورم ها و برای جلوگیری از دکتورین این برنامه، گروه های مجاهدین که از طرف غربی ها به لقب " سر با زان خدا!" مفتخر گردیدند، تشکیل و در برابر رژیم صف آرائی نموده و با آتش کشیدن مکاتب و دانشگاه ها جهاد خویش را آغاز نهادند.

بدون شک سطح شتاب و پیریشهای سریع رفورمهای دولتی، بستر مناسبی منازعات اجتماعی را برای بهره برداری دشمنان افغانستان بیش از پیش فراهم نموده و همزمان با جلوه گاه اوضاع برآشفته سیاسی در کشور، اسباب نگرانی جدی برای مقامات شوروی نیز فراهم شد، که در این زمینه جنرال ولادمیر کروچکوف معاون وقت " کی جی بی" می فرماید: لئو نید بریژنیف و بیرونی سیاسی خواستند تا برای فرونشاندن این بحرانها، با سران رژیم افغانستان ملاقات نموده و برای آنها خاطر نشان نمایند که در حالیکه اتحاد شوروی موفق نگردید تا جامعه سوسیالیستی را طی مدت زمان شصت سال اعمار نماید؛ شما چگونه میتوانید تا طی دوران " پنج" سال سوسیالیسم را در افغانستان اعمار نمایید؟

با ظهور اغتشاشهای سراسری در کشور، در برخی از کشورهای اسلامی و در آنسوی سرحد در کشور شاهی ایران که از القاب ژاندارم منطقه برخوردار بود، در یک برنامه ریزی منظم، موج عظیمی از اسلام گرایان به تحریک روحانیون و ملاهای ایرانی در مخالفت با تحولات افغانستان برانگیخته شده و با گردهم آئی های هیجان انگیز، کار پیوستن برای " جهاد!" افغانستان را آغاز نهادند و این پروسه در برخی از کشورهای دیگر نیز بر راه افتید.

خون افغان برای نفت آمریکا

همزمان با ایجاد کوره زارهای نبرد در داخل افغانستان، بریژنسکی مشاور قصر سفید، حضور دولت " چپ" در افغانستان را خطر جدی برای منافع آمریکا در منطقه قلمداد نمود و قبلا از اینکه خلاف عرف معمول تبلیغاتی بلند گویان دروغین " خطر" اسلام، بگوید که " اسلام" در خطر است، ضمن مشورت برای " کارتر" رئیس جمهور آمریکا گفت که " نفت" در خطر است. وی برای کارتر اظهار نگرانی نمود که ممکن ماسکو با استفاده از موقعیت افغانستان بسوی جنوب حرکت نموده و نفت خلیج را تصرف نماید.

در یک تحول دیگر، وقوع حوادث و تحولات سیاسی در ایران و سقوط شاه ایران به مثابه همپیمان استراتژیک آمریکا در منطقه، عزم ایالات متحده آمریکا را بیش از پیش برای مداخله در امور افغانستان و پُرساختن خلای رژیم شاهی ایران، استوارتر ساخت چنانچه بر حسب محتوای این نوار مستند، ایالات متحده آمریکا ماه ها قبل از اعزام نیروهای شوروی در افغانستان، مداخلات خویش را از طریق پاکستان، در افغانستان آغاز نهاده و در ماه جولای سال 1979 یعنی " شش ماه" قبل از اعزام ارتش شوروی در افغانستان، کمک های مخفی خویش را برای جنگجویان افغانی از طریق پاکستان آغاز نهاده و دسته های مجاهدین (سر بازان

خدا!) تحت نظر دولت و سازمان جهنمی (آی اس آی) پاکستان در کمپ های مربوط به با مساعی زمینداران بزرگ و ملاحی ساخت پاکستان تشکیل و دسته بندی گردیدند تا بخاطر نفت ایالات متحده آمریکا خونهای خویش را هدیه فرمایند.

سرآغاز دعوت ارتش شوروی در افغانستان

همزمان با تشدید بحران عظیم سیاسی- نظامی و تزئید فعالیت های تهاجمی، مجاهدین که با دریافت کمک های تسلیحاتی ایالات متحده آمریکا میدانهای نبرد را بیش از پیش مشتعل نموده بود، دولت به وسیله خروشان فرار افسران و سربازان از قطعات نظامی و میدانهای نبرد مواجه گردید. این جریان مهارناپذیر، دولت را وا داشت تا از اتحاد شوروی کمک نظامی دریافت نماید. رشد روزافزون سطح عمیق بحران افغانستان رهبر اتحاد شوروی را ملزم میساخت تا پیرامون اوضاع پیشآمده به بحث پردازد. همیا با سقوط شهر هرات و قتل عام مشا ورین شوروی و فامیل های مربوط شان، طرح دعوت نیروهای شوروی در کشور در ارکان عالی دولت افغانستان در عهد شاد روان نور محمد تره کی شکل گرفت و درین راستا بطور مشخص از مقامات ماسکو تقاضا بعمل آمد تا با ایجاد "قرارگاه" های نظامی به افغانستان نیروی نظامی بفرستند. اما بنا بر قول "وسیلی سفرونچوک" مقام بلند پایه وزارت خارجه اتحاد شوروی، در کرملین رهبر اتحاد شوروی پیوسته بحران افغانستان را در بیروی سیاسی مورد بررسی قرار میداد. جانب افغانی که دیگر قادر نبود تا خود، با این بحران مقابله نماید بارها و بطور بیهم تقاضای مداخله نظامی اتحاد شوروی را پیش می کشیدند و ما کرا را با آن مخالفت میورزیدیم؛

نقش امین و حوادث خونین

- (ویدیو کلیپ - 2*)

شاد روان نور محمد تره کی، ظاهراً برای حفیظ الله امین ارادت و اخلاص عمیقی را به نمایش می گذاشت، امین فرد پراقتدار و نیرومند رژیم بود و تلاش داشت تا به رفورم های جدال برانگیز خویش ادامه دهد. وی کمپاین عظیم ترور و کشتار را براه انداخته بود و مخالفین سیاسی خویش را دستگیر نموده و به قتل می رسانید، و بنا بر گفته "Wasily Safronchuk" ما موراسبق بلند پایه وزارت خارجه اتحاد شوروی، "امین"، در برابر مشاورت ها و نگرانیهای سران کرملین مبنی بر اهتر از از تداوم پالیسیهای خونین اش اظهار مینمود که: آیا استالین، سوسیالیسم را با دستکش های سفید بنا نهاد؟

به منظور قطع صلاحیت ها و دسترسی های بیش از حد امین در هرم ساختار قدرت، لاجرم آقای نور محمد تره کی عازم ماسکو گردید تا با رهبران کرملین و شخص لیونید بریژنیف چگونگی برکناری امین را مورد بحث قرار دهد. آقای تره کی انتظار داشت تا با قطع کمپاین تروریستی که از جانب امین براه افتیده بود، خواهد توانست تاهمکاری ماسکو را در راستای مهار ساختن بحران افغانستان جلب نماید. اما این پلان بوسیله مارهای میان آستین افشا ساخته

شد و با مجرد رسیدن آقای تره کی در کابل، وی از سوی حفیظ الله امین دستگیر و به شکل مظلومانه و فجیعانه اعدام گردید.

حفیظ الله امین با توجه به تبعات اعمال خویش در قبال قتل شادروان نورمحمد تره کی متصور بود که با واکنش کرمین مواجه خواهد شد، و بنا بر آن در یک ژست دوگانه، پروسه نزدیکی خویش با غرب را آغاز نهاد. دستگاه "کی جی بی" تصور نمود که ممکن است حفیظ الله امین جاسوس "سیا" باشد. بر قول جنرال "ورینیکوف" قوماندان نیروهای شوروی در افغانستان، وابستگی "امین" با "سیا" به نگرانی عمیقی برای شخص اندروپوف رئیس "کی جی بی" مبدل شده بود. اندروپوف معتقد بود که هرگاه ما وجایب خویش را در قبال درخواست حفیظ الله امین جهت (اعزام نیروهای شوروی به افغانستان) انجام ندهیم، امین مدعی خواهد شد که گویا اتحاد شوروی از انجام تقاضای وی اجتناب نموده و بدینوسیله این پندار باعث خواهد شد تا حفیظ الله امین بسوی آمریکا رو آورده و در نتیجه آمریکا نیروهای خویش را به افغانستان داخل خواهد کرد.

با در نظر داشت عوامل و انگیزه های متذکره، و با توجه به پس منظر تحولات کشورهای "هنگری" و "چک و سلواکیا" که با مداخله اتحاد شوروی، تعویض رژیم ها در آنجا بطرز آرامی شکل گرفت بنا بر آن بر حکم تجارب پیشین، رهبران اتحاد شوروی برای اعزام نیرو در افغانستان و برکناری حفیظ الله امین مصمم شدند.

در یک رویکرد دیگر، در اوج مسابقات تسلیحاتی در اروپا، در واکنش به جا بحایب های راکت های قاره پیمای شوروی، نا تو به تاریخ دوازدهم دسامبر "1979" اعلام نمود که به استقرار صدها فروند راکت های کروزر در اروپای غربی مبادرت خواهد ورزید. در چنین اقلیم پرتشنج جهانی، و با دید گاه مخاطره آمیز چشم انداز بین المللی دخالت در خصوص سر نوشت افغانستان، شام آنروز، جلسه عاجل بیروی سیاسی دایر و اوضاع پیش آمده و اعزام نیروهای شوروی را مورد بحث قرار داده و در آنجا موضوع تامین امنیت سرحدات جنوبی اتحاد شوروی و ترس از ظهور عناصر "فندمنتالیست" در مرزهای جنوبی و سرازیر شدن فند منتالیست های ایران و دیگر کشورها در داخل افغانستان مورد نگرانی جدی واقع گردید. همچنان بر قول "کارین پروتنتندس" معاون شعبه روا بط بین المللی حزب کمونست اتحاد شوروی، در آنجا گفته شد که: مداخله اتحاد شوروی با توجه به سرگذشت تاریخی، وضعیت جغرافیایی و طبع آزاد منشانه مردمان افغانستان، برای نظامیان اتحاد شوروی دشوار خواهد بود. بنا بر قول "کرو چکوف" معاون سابق "کی جی بی" سرانجام این نظریه انکشاف کرد که: در صورت که ما در افغانستان نیرویم کدام کشور دیگری به آنجا خواهد رفت و این وضع امنیت جنوبی سرحدات کشورشورها و کل منطقه را برهم خواهد زد.

اهداف واقعی پیرامون اعزام نیرو در افغانستان که در گفتمان و مصاحبه های اراکین بلند پایه و معتبر وقت دولت و حزب کمونست اتحاد شوروی در این ویدیوها متباز است، نه رسیدن به "آب های گرم" و نه تصرف حوزه "نفث خلیج" برای ارتش شوروی متباز است. بلکه کل نگرانی آنها در آنزمان، برهم خوردن امنیت مرزهای جنوبی و نفوذ و خطر فندمنتالیست ها و احتمالاً کشانیدن پای آمریکایی ها در وضع پرتشنج جنگ سرد در افغانستان را بیان میدارد.

هكذا به تاريخ 25 دسمبر 1979 بيروي سياسي كميته مركزي در مورد اعزام نيروهاي شوروي در افغانستان تصميم قاطع اتخاذ نموده وده ها هزار نيروي نظامي با تانك وقطار موتورريزه زرهى حركت خود را بسوى مرز افغانستان آغاز كردند. ماسكواميد وار بود تا اين ماموريت را طى هفته ها اكمال نمايد. قابل ياددهانيست كه بخشى قابل ملاحظه اين نيروها از طريق هوا به افغانستان وبويژه ميدان هاي هواى بين المللى كابل "خواجه رواش" وبگرام مستقر گرديده وبا توجه به تاريخچه حفيظ الله امين , كماندوهاي مخصوص "كى جى بى" كه بدستور حفيظ الله امين ماحول قصر "تاجييك" جابجا شده بودند وحفيظ الله امين را در حاليكه تلاش مينمود تاخود را مخفى نمايد از پا در آوردند.

تصويريكه در خصوص دعوت ارتش شوروي وشيوه عملكرد برق آساي كماندوهاي روسى براى امحاى حفيظ الله امين وسقوط نظام وى, پديدار ميگردد, بايد خاطر نشان ساخت كه در اين مورد تاكنون تفسيرهاي معتبرى از جمله آمادگى كامل دولت براى مشايعت اين ارتش و ابلاغيه هوشيار باش دولت در حين تردد قطعات, براى ملزم ساختن شهريان كابل جهت كشا نيدن پرده هاي سپاه بررورى پنجره هاي منازل شان, بيان شده است كه تذكار آن در اين نوشتار گنجائش نداشته وتصاوير مستند, همه رويداها را بدرستى بيان ميدارد.

ظهور آمريكا در كسوت جهاد

سران كاخ سفيد كه در آرزوى چنين روزى لحظه شمارى مينمودند, روئياهاي شان جهت به تله كشيدن رقيب سياسى شان به واقعييت مبدل شده وجريان "دعوت" نيروهاي شوروي را به يكي از داغ ترين مسائل جدال برانگيز بين المللى مبدل نموده ودر ييك واكنش فوري, بازياهى "المپيك" ماسكو را تحريم وبر حرم ارسال جنگ افزارهاي نظامى براى پيكار جو يان مسلح در داخل پاكستان وافغانستان كه پروسه ارسال آن بطور مخفيانه قبل از اعزام نيروهاي شوروي در ماه جولاي همان سال آغاز شده بود, بيش از پيش مبادرت ورزيدند.

موازي بانكشافات اخير پيرامون حوادث افغانستان, ايالات متحده آمريكا, بر نامه هاي استرا تيژييك خويش را در لايى بيرق اسلام پيچانيده وشانه به شانه باهوا داران اسلام گراى خويش كاروان جهاد رابه چرخش آورد. معهدا "بريژنسكى" مشاور امنيت كاخ سفيد عازم پاكستان شده ودر كنار نظاميان خون آشام پاكستان, بافراخواندن مخالفين دولت افغانستان (سر بازان خدا!) در ييك گردهمائي ويژه در ييك نطق تحريك آميز مذهبي گونه, نزديك مرز افغانستان واقع كوتل "خيبر" مخالفين دولت افغانستان را در راه تداوم "جهاد!" كه در حقيقت انگيزه هاي واقعى آن از تسلط بر "نفت" خليج ريشه گرفته بودتشويق وترغيب نموده ودر همانجا طوريكه در تصوير فوق ديده ميشود, افغانستان رابه معيت افسر (آى اس آى) به گلوله بست.

بريژنسكى ضمن تعهدات همكارى هاي نظامى وتسليحاتى آمريكا براى مجاهدين, اعتراف نمود كه ايالات متحده آمريكا, سلاح ها ومهمات ساخت شوروي را از كشورهاي چين, مصر, چك وسلواكيا, تهيه وانرا در خدمت مجاهدين قرار ميدهد.

جهاد وكوكب بخت پاكستان

بهانهٔ جهاد در افغانستان و تاسیس "بانک خون" افغان در پاکستان، و ایجاد پایگاه های تروریستی و تجاوزکارانه که برشانه های مردم افغانستان و آرزوی به آتش کشیدن و بلاخره استعمار سرزمین افغان بنیافته بود، این فرصت را برای پاکستان ایجاد نمود تا با ایجاد چشمه زارهای بزرگ مالی که از منابع باد آورده غرب و جهان عرب بنام جهاد افغانستان تدارک تهیه و تمویل میگردد، پاکستان را به کشور نیرومند و شگوفامبدل نماید.

در تداوم برنامه ریزی خرابکارانه علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان، بریژنسکی مشاور امنیت قصر سفید با جنرال ضیا حاکم خونخوار و نظامی پاکستان این مرکز شرارت و کانون شیطنت ملاقات نمود. پاکستان که پیوسته منافع "کلیدی" خویش را در افغانستان جستجو مینمود آغوش خویش را در برابر خواست های روز افزون ایالات متحده آمریکا، برای ایجاد پروژه های خونین بیش از پیش باز نمود و کنگره ایالات متحده آمریکا که تا آن زمان کمک های نظامی خویش را بخاطر تاریخچهٔ بد پاکستان، جهت تلاشهای آنکشور برای ساختن بمب اتم، نقض حقوق بشر، و جریان قاچاق مواد مخدر قطع نموده بود بخاطر مساعی مشترک پاکستان در راه تحقق اهداف استراتژیک آمریکا در افغانستان، آنرا دوباره آغاز و برای چرخاندن ماشین جنگی پاکستان به دوران انداخت.

نبرد ارتش "سرخ" شوروی با ارتش "سبز" آمریکا

- (ویدیو کلیپ -3*)

قبل از پیوستن سربازان شوروی در نبردهای کشورهای کشور، برای آنها گفته شده بود که ایشان در افغانستان، در برابر آمریکایی ها این پیکار را انجام میدهند. با آنکه در آغاز عدم حضور آمریکایی ها در صحنهٔ جنگ برای سربازان شوروی سوال برانگیز بود اما بعداً جریانات حقیقی پشت پرده واضح ساخت که آمریکا با تجهیز و تمویل مادی و معنوی برای منافع راهبردی خود توانست تابا تشکیل گروه های تروریستی و بسیج هزاران تروریست از سراسر جهان، و داخل کشور، لشکر رزمی "سبز" را با ترکیب اعجاب انگیز در افغانستان ایجاد نماید.

پیوست با اشتعال شدید جنگ سرد، آمریکاییها که پالیسی خارجی جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا را ضعیف ارزیابی مینمودند، در انتخابات سال 1980، رونالد ریگن را به حیث ریس جمهور آمریکا برگزیدند. ریگن در مراسم "سوگند" متعهد شد که "استوره" های نظامی آمریکا را احیا خواهد کرد. وی احیای این استوره را با ریزش خون افغانها در صحرای افغانستان و مشارکت ده ها هزار رگانگستر دیوانه، تروریست و "او باش" عرب، پاکستانی، ایرانی... و تشدید جریان جنگ سرد و رویاروی با رقیب پیشین اش اتحاد شوروی در جبهات نبرد افغانستان میدید، ازینرو بلاوقفه و در شروع ماموریت خویش به حجم کمک های نظامی برای "مجاهدین" افغانستان افزوده و انبار سلاح های پیشرفته بشمول راکت های "استنکر" و مهمات جنگی را از طریق پاکستان برای مجاهدین سرازیر نمود.

مجاهدین دسته های متعدد جنگی را که در خط قومی و قبیله‌ای منقسم شده بود ایجاد و هر از گاهی ضمن نبرد با سربازان شوروی، به نبردهای خونین میان تنظیمی نیز پرداخته

ونقش خویش را در ترکیب احصائیة اغراق آمیز و توهم انگیز "دومیلیون شهید" افغانستان برجسته ساختند.

در جریان نبرد، مجاهدین، با تصرف وسایط نظامی مبنی بر خصوصیات ویژه خویش با روحیه چپاولگرانه آنرا از کار انداخته و اسباب و پیرزده های آنرا چپاول مینودند.

در بهبوهة اوضاع پرتشنج افغانستان و سرا زیر شدن سیل یی از کمک های غرب و دول مرتجع عرب از طریق پاکستان برای مجاهدین، دولت پاکستان ابتکار توزیع این جنگ افزارها را برای مجاهدین در دست گرفت و تلاش نمود تا به آرزوی تأسیس رژیم "بنیا دگر" در افغانستان عناصر "اکسترمیست" و عمال خود چون گلبدین حکمتیار را برای دسترسی کامل به سر نوشت کشور، به دایره اقتدار بکشاند، بنا بر آن، قسمت اعظم این کمک های باد آورده را در اختیار حکمتیار قرار میداد. چنانچه Elikkarkowski مدیر دیار تمننت دفاعی قصر سفید درین خصوص میگوید: پاکستان به گروپهای در داخل افغانستان نیاز داشت تا بتواند در آن اعمال نفوذ نماید، بدینوسیله قسمت اعظم کمکهای پاکستان برای گلبدین اختصاص یافت تا برای گروپهای دیگر؛

میتوان اظهار داشت که پیوند و همبستگی احزاب و دولت های جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد شوروی بر اساس مناسبات ایدئولوژیک در چهار چوب اینتر ناسیونالیزم استوار بود، اما شگفت انگیز است تا بدانیم که کدام رشته ها ارتباط "آهنین" را، میان اردوگاه جهاد و دولت آمریکا پیوند داده بود؟

در روند تحولات سیاسی در کشور و در پایان فصل جنگ سرد، ارتش "سبز" نیز متحول گردید و به دو شاخه نسبتاً متجانس منقسم گردیدند، البته یکی آن بنام ارتش "سیاه" با ترکیب حزب اسلامی و گروه طالبان که به ابتکار آمریکا ایجاد شد و اکنون هر دو به ارتش "ملیشیه" پاکستان مبدل شده و ظاهراً با ارتش "سیا" درگیر است، و دیگری بنام ارتش "رنگه" تحت شعاع سیاست امریکا و در حمایت از آن، در تشکیل حاکمیت کرزی و بیرون از آن فعالیت مینمایند. البته به نظر این قلم اکنون جنزرگه های هیولای تروریستی با زماندگان عرب، چیزی بنام "ارتش سبز" با تفکرات پیشین دیگر در افغانستان وجود ندارد و همگان با "تجاوز" امریکا در افغانستان به نوعی با بستن فصل (جهاد!) در افغانستان در چهار چوب سیاستهای بزرگ، قالب بندی گردیده اند.

د دلچسپ است که دیروز آنایکه در سنگرهای نبرد برای ویرانی و بربادی افغانستان، در مقابله با اردوی جمهوری دموکراتیک افغانستان و ارتش سرخ می رزمیدند، لقب "سر بازان خدا" را از آن خود نموده بودند و امروز همه آنها در نبرد علیه ارتش غرب و آمریکا از القاب "تروریست" بر خوردار میباشند.

فقید ببرک کارمل و تحولات "ششم جدی"

مرحوم ببرک کارمل که در اینجا (در ویدیوی شماره 2) از وی به حیث "رهبر مدبر" و اداره گر خوب نام گرفته میشود، در اوایل پیروزی قیام ثور و مخالفت شدید با اقدامات شتابنده رژیم

وقت و با بروز اختلافات در کادر رهبری حزب، از افغانستان تبعید ساخته شد. وی در آستانه اعزام نیروهای شوروی در افغانستان، دوران تبعید را در کشور چک و سلواکیا سپری مینمود، پس از سقوط و قتل حفیظ الله امین همراه با برخی رهبران حزب از جمله شهید داکتر نجیب الله و بخش رهبری هوا داران مرحوم نور محمد تره کی از جمله آقایان اسدالله سروری، سید محمد گلابزوی، محمد اسلم و طنجانار، و شیرجان مزدوریار، به کشور برگشت و بطور ناخواسته خود را در برابر یک عمل انجام شده یافت. با توجه به وضع نهایت بحرانی آنوقت و با توجه به تجارب و پیشینه های کاری و مبارزات مردمی و سطح تاثیرگذاری در بحران زدای کشور، وی با در نظر داشت اهمیت عنصر زمان در میان شعله های آتش و برای مهار ساختن آن، در اوج تجاوزات و مداخلات مستمر غرب و پاکستان در کشور، جهت ادای رسالت در برابر مردم، در فقدان هرگونه الترنیتیف دیگر، مسئولیت رهبری حزب و دولت را بدوش گرفت. ماموریت جدید فقید کارمل در حقیقت انسداد یک جو بیارخون بود که از سوی امین برآه افتیده بود، وی با ایجاد پالیسی های مسالمت آمیز ملی و مردمی نظام، سعی نمود تا روح انساندوستانه رژیم را به نمایش گذاشته و زخم های هموطنان ستمدیده مان را مرهم گذارد. در نخستین اقدام وی، هزاران زندانی به شمول رهبران مجاهدین که برای مرگ خویش لحظه شماری مینمودند از زندانها رها گردیدند.

در تاریخ معاصر افغانستان در عصر فقید ببرک کارمل بود که در سیمای رژیم چهره واقعی "ملت" تبارز یافت. بساط و ساختار قدرت وی یک کانون کامل و عادلانه مشارکتی برای تمامی اقوام ملیت ها قبایل و مذاهب افغانستان بود. اتحاد و همبستگی ملی در ارکان جامعه و دولت از حد اعلا درخشش ملی و اجتماعی رخشندگی خاص داشت و شمه از تبعیض و تمایز ملی و مذهبی بصورت کُل در آن رژیم وجود نداشت. او با بسترسازی تربیت هزاران کادر تحصیل یافته و تخصصی در شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی، به معنای واقعی، نظام شایسته سالار را در افغانستان بنانهاد. در نظام وی که متکی بر نظم و قانون بود، در همه قدمه های آن حس احساس مسئولیت در برابر انسان و وطن، تقوا و پرهیزگاری موج می زد. وی با هوشیاری سیاسی خود با توجه به موقعیت شکننده بین المللی افغانستان، از کمک های اتحاد شوروی استفاده اعظمی نموده و از آن در زیر ساخت های اقتصادی - اجتماعی و بنیاد یک ارتش مجهز منطوقوی، منظم مجرب و کار آزموده که جوهر رزمی و وطنپرستی خود را در جریان "گوشمالی" تجاوز پاکستان در جنگ حماسه ساز "جلال اباد" به نمایش کشید به آزمون گذاشت.

وی وحدت از هم گسیخته حزب را با تمام شکیبای احیا، و حزب رزمنده پرتحرک، منضبط و خدمتگذار را در جامعه تقدیم نمود. در بُعد حیات مادی، جزء میراث پربهای معنوی، از زنده یاد ببرک کارمل به حیث رییس جمهور کشور، هیچ چیزی بنام جیفه مادی در دنیای ما باقی گذاشته نشده و این خود دال بر عالیترین نگرش مردم دوستی و وطنپرستی رهبر فقیر مشرب و فقید حزب دموکراتیک خلق افغانستان است. زنده یاد ببرک با حفظ تعهدات ملی، از امضای هرگونه معاملات و قرارداد های اسارتبار ضد ملی در عهد حاکمیت خویش اجتناب نموده و کلید حفظ تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت ملی را با کُل امانت داری برای جانشین خویش شهید داکتر نجیب الله، واگذار گردید. فقید ببرک کارمل که در وا پسین لحظات حاکمیت اش، از جانب مشاورین شوروی بنام "انٹی سویتست" یعنی ضد شوروی یاد میشد، به حیث

آگاهترین رهبر و اصلی ترین ستون مقاومت در برابر دسایس غرب و پاکستان و به حیث مانع عمده در برابر مقاصد تجاوز کارانه و غارتگرانه آنان در یک توطئه سازمان یافته در چهارچوب یک ائتلاف سری که بنام " ائتلاف دو ستانه" (Friendly coalition) به مشارکت قصر سفید ، اسلام آباد و ماسکو عصر گر باجف ، ایجاد شده بود سبکدوش ساخته شد (ویدیو کلیپ شماره 4*). گفتنیست که لاجرم همین " ائتلاف" شیطانی سرنگونی حاکمیت شهید داکتر نجیب الله و شهادت مظلومانه او را نیز مدیریت نمود که با تفصیل در نبشته قبلی ام ، تحت عنوان (رازهای ناگفته توطئه سقوط نظام دموکراتیک و درسهای زهر آلود تاریخ در افغانستان) (4*) به تفصیل و بطور مستند بر حکم تصویر بیان شده است .

فقید ببرک کارمل در آستانه برکناری اش از مسند قدرت، چنان آماج خشم و کینه این ائتلاف قرار گرفت که هرگاه مقاومت جسورانه و دلاورانه شهریان شجاع شهر کابل، رزمندگان حزب و تظاهرات نیرومند و اعتراضات شدید سازمانها، مؤسسات اداری، کارگری، تعلیمی و تحصیلی ده روزه شهریان کابل راه اندازی نمی گردید ممکن سرنوشت مرگباری رادری میداشت؛

طرح خروج ارتش سرخ از افغانستان

محتویات نوارهای مستند بر حقایق جریان طرح خروج ارتش شوروی از افغانستان روشنی عمیقی بخشیده و برخلاف هذیان گوی های یا وه سرایان متعصب و نابینایان مسخ شده سیاسی، بیان میدارد که: برای بار نخست طرح خروج نیروهای شوروی از افغانستان در زمان حاکمیت فقید ببرک کارمل آغاز شد. مرحوم کارمل درست پس از احراز مسئولیت حزبی و دولتی سعی نمود تا در چهارچوب یک میکانیزم با اعتبار و تضمین معتبر بین المللی برای عدم مداخله در امور افغانستان، طرح مرحله یی خروج سر بازان ارتش سرخ از افغانستان را به کرسی نشاند. چنانچه بطور مستند در این ویدیومی بینیم که بنا بر ابتکار جانب دولت افغانستان و اتحاد شوروی تحت سرپرستی ملل متحد، مذاکرات سیاسی حول خروج نیروهای ارتش شوروی از افغانستان آغاز شد، و جانب جمهوری دموکراتیک افغانستان به تاریخ 4 می "1980" یعنی حدود چهار ماه بعد از ورود ارتش شوروی در کشور، اعلامیه رسمی راکه حاوی قطع مداخلات از خارج و خروج نیروهای شوروی از افغانستان بود به نشر رسانید. هکذا کورت والد هایم سرمنشی سازمان ملل متحد، جناب خاویر پریز دو کوپار معاون سرمنشی ملل متحد را مامور ساخت تا گفتمان مربوط را با جوانب زیربیط آغاز نماید، وی دوبار در آغاز "1981" و در ماه اگست همان سال در کابل، اسلام آباد و تهران سفر نمود و حین سفر خویش در کابل، تلاش نمود تا ضمن ملاقات با فقید ببرک کارمل، به آرزوی قطع مداخلات خارجی، برگشت ارتش شوروی از افغانستان را که به ابتکار جانب افغانستان راه اندازی شده بود، مورد بحث قرار دهد.

در راستای تحرکات، جانب دولت افغانستان برای حصول توافق بین المللی برای عدم مداخله و برگشت ارتش سرخ به کشورشان، بعد از درگذشت لئونیف بریژنیف رهبر اتحاد شوروی در نوامبر 1982، اندرو یوف رهبر جدید حزب کمونسنت اتحاد شوروی در حاشیه مراسم تودیی رهبر پیشین حزب پیرامون ابتکار جانب افغانستان، با وزیر خارجه پاکستان ملاقات نموده و آمادگی ماسکو را برای پذیرش طرح ملل متحد و خروج سر بازان شوروی از

افغانستان مطرح نمود. اما سوگوارانه جانب آمریکا و پاکستان مبنی بر مقاصد استراتژیک و انتقام جویانه خویش با این طرح گویا به حیث یک "نمایش سیاسی" نگاه کرده و به آن مخالفت نمود. چنانچه "Charles Cogan" مدیر سابق و بلندپایه "سیا" میگوید: ما هرگز "آمادگی شوروی" را در این خصوص مورد بررسی قرار ندادیم و به آن اعتماد ننمودیم. در مقابل ما، جانب پاکستان را تحت فشار قرار داده تاییوسته بر فشارهای خویش بر جانب افغانستان ادامه دهد.

آری! این فشارها ادامه یافت لاجرم نیروهای اتحاد شوروی تحت توافق نامۀ یکجا نبه معامله گرانه، تسلیم طالبانه و خاینانۀ گرباچف در عهد حاکمیت شهید داکتر نجیب الله بدون هیچ پیش شرط تضمین کننده بین المللی، افغانستان را ترک نمود، متعاقباً مجموعه کمک های نظامی و اقتصادی اتحاد شوروی حتی صدور گندم و نفت در برابر پرداخت دالر به جانب افغانستان قطع گردید و کمک های سیل آسا و مداخلات گسترده غرب، دول مرتجع عرب و دولت خوننای پاکستان و ایران برای اپوزیسیون دولت افغانستان ادامه یافت، که البته در این مورد در نوشتار قبلی ام تحت عنوان (رازهای ناگفته توطئه سقوط نظام دموکراتیک و درس های زهرآلود تاریخ) (4*) بطور مفصل و مستند تشریحات لازم ارائه شده است؛

استنتاج دریک نگاه

با مداخلات تجاوزکارانه و مساعدتهای مالی و تسلیحاتی بیش از "یک صد" کشور جهان علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان و در فرجام سقوط آن، تابش امیدهای ترقیخواهانه و عدالت جویانه در کشور غروب نمود. مداخلات غرب، پاکستان، ایران و ارتجاع عرب، کماکان ادامه یافت تا اینکه افغانستان را به تلی از خاک مبدل ساخته و آنرا به بستر مطمئن اهداف شوم خویش و لانه مطمئن تروریسم و "پایتخت" تولید و قاچاق مواد مخدر در جهان مبدل نموده و نظام ارتجاعی طراز قرون وسطائی و امارت طالبانی و نظام "فساد سالار" را باقبای فریبندۀ دموکراتیک در افغانستان تحمیل نموده، و در فقدان اراده توانای ملی، امروز طرح تاسیس پایگاه های طولانی مدت آمریکا برای اهداف راهبردی و ماموریت منطقی آن در دستور روز قرار داده شده است.

کلی ترین نتایجی که از این سناریوی آمیخته با اشک و خون، ترسیم میگردد، در یک کلام مختصر عبارت است از تباهی مردم، ویرانی کشور و گشایش سیاه ترین صفحه تاریخ بعد از سقوط نظام دموکراتیک در کشور، ظهور تروریسم، بنیادگرایی و مواد مخدر در افغانستان، اعطای و شگوفای پاکستان و تبدیل آن به کشور اتمی در منطقه، تحقق برنامه های استراتژیک آمریکا و کشاندن پای "ینجاه کشور" خارجی در کشور، و تصویر آینده نهایت دردناک و فاجعه بار در کشاکش رقابت های قدرتهای منطقی و جهانی و تاسیس یک رشته قصرهای طلائی و ذخایر ثروت های عظیم بوسیله رهبران ارشد تا جران بلند پایه جهاد در افغانستان؛

ذکر این نکته نیز در خور اهمیت است که نظام دموکراتیک در افغانستان بویژه در دوران "دفاع مستقلانه" در میدان رزم و پیکار، قدرت و پایداری خود را آشکارا به نمایش گذاشت، اما باتکرار چرخ تاریخ در کشور، این نظام در میدان سیاست و بازیهای دراماتیک و شیطننت

آمیز ابرقدرتهای جهان و نیروهای طاغوتی منطقوی و عمال داخلی آنها فروپاشید. همانقدر که مجاهدین، غربی ها را مدیون احسان خویش در نبرد " جنگ سرد" و " فاتح!" دیوار برلین میپندارند، باید بیاد داشته باشند که برعکس غربیها، تسلط مجاهدین بر دایره قدرت در کشور را، مدیون تجاوزات سخاوتمندانه خود تلقی نموده و آشکارا بیان میدارند که:

"خون" از افغان ها، اهداف از ما!

اما نگرش واقعی دال بر این حقیقت است که نه اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک افغانستان بازنده این نبرد بود، و نه غرب، پاکستان و هواداران شان مجاهدین، پیروز مندان، بلکه هنرگشایش این راز، در خیانت گرباچف رهبر پیشین اتحاد شوروی و تغییر سیاست تسلیم طلبانه او به نفع غرب و شرکاء نهفته است. بنا بر قول جان نثار استیل نویسنده مشهور بریتانیا که در روزنامه گاردین، تحت عنوان (ده استوره در باره افغانستان)، در سال 1988 میلادی ارقام یافته است، ادعای مجاهدین برای شکست شوروی در افغانستان و حتی گزافه گویی های فروپاشی آن نظام، "پف" بزرگی را بیان مینماید.

سوگوارانه که در میدان بازی کشور، ویا در این "مسالخگاه" در دور فینال مسابقات " افغان کُشی" کسانیکه با کاربرد ضربات اخیرینالتی " کپ قهرمانی" را از آن خود ساخت غرب و پاکستان و با زنده اصلی آن ملت افغان بود.

اخیراً در یک انکشاف غیر مترقبه دیگر در حالیکه این نوشتار را تحت نگارش داشتم "جوابیدن" معاون

رئیس جمهور آمریکا، پس از نبرد ده ساله با طالبان، اظهار داشت که طالبان " دشمن " آمریکا نمی باشند یعنی که طی این نبردی که تاکنون ده ها هزار قربانی و ویرانی را بجا گذاشته است ایالات متحده آمریکا با " دوستان " خویش سرگرم بازی بوده اند!

برای اثبات ادعای معاون رئیس جمهور، اینک لازم میدانم تا فوتوی یادگاری سربازان آمریکایی با طالبان راکه تاکنون در هیچ یکی از رسانه های جهان بنشر نشده است و از ولایت ارزگان افغانستان بدست آمده است، آنرا بنشر رسانیده و قضاوت خوانندگان گرامی را در خصوص این "جنگهای زرگری" و بازی به سرنوشت ملت بلاکشیده افغان جلب نمایم:



در تداوم این سناریوی دردناک و فلج کننده اکنون ملت افغانستان به مثابه "نا خون افگار" در میان "گروگان شکاری" به گروگان کشانیده شده و بطور مصنوعی چنان فضای اجباری ایجاد شده است تا با شداین ملت رنجیده تحت سایه های "تیوری ترس" به هرگونه مقدرات فاجعه بارگردن نهند؛ اما یک سوال اساسی که تا کنون بی پاسخ گذاشته شده است عبارت از این است که همین (مجاهدین!)، با نیایش در برابر پروردگار عالم، برای امحای نظام هم اندیشان و همسنگران پیشین شان (طا لبان کرام) خواهان تجاوز آمریکا، در افغانستان بودند و با تهاجم آمریکادر کشور، در سنگرهای داغ، با ارتش آمریکا دمساز گردیده و نمازهای شکرانه بجا آوردند، در حالیکه خروج ارتش آمریکا رادرین روزها از افغانستان، "ما تم ملی" تلقی نموده، چراتاکنون دود تنفرا عزام نیروهای دعوت شدهء کشور همسایه، اتحادشوروی را که آنها هم عملا برای ماموریت مبارزه با دهشت افگنی و تروریسم در کشور دعوت گردیدند و بدون عقد هرگونه موافقتنامه استراتژیک، کشور را ترک نمودند، از دماغ بیرون میکشند؟

دردا!

فیلمهای مستند: Documentary Films

- 1* <http://www.youtube.com/watch?v=w8Vmx9Pg5Js>
 - 2* <http://www.youtube.com/watch?v=zoXo9eVO1x0>
 - 3* <http://www.youtube.com/watch?v=ISyeBbV3tPg&feature=related>
 - 4* <http://www.bamdaad.org/images/stories/pdf/orfaanraz.pdf>
-